



شاعران دیروز و امروز از شب باشکوه حرا می‌گویند

غار حرا ز یمن قدومش صفا گرفت

شعر آیینی و به تبع آن مدیحه در نعت و منقبت پیامبرو اهل بیت(ع) جلوه‌ای است از ارادت شاعران پارسی‌گوی ایران زمین نسبت به مقام و منزلت بزرگان دین. واقعه بعثت پیامبر اعظم(ص) در سال ۴۰ عام الفیل (۱۳ سال قبل از هجرت) و در غار حرا از جمله مهم‌ترین مناسبت‌های مذهبی مسلمانان است.

تحلیلی بر عدم تناسب دانشگاه با نیازهای جامعه

غیبت جامعه در نظام دانش

چطور مسیر «دانشگاه» از «جامعه» جدا شد؟



modiares.ac.ir

دکتر عبدالحسین کلانتری

هیأت علمی دانشگاه تهران و معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

ما دهیم و به تعبیری هم‌افزا می‌شوند، اوضاع پیچیده‌تر و بغرنج‌تر شده و به نوعی یکدیگر را تشدید می‌کنند. با این توصیف، تنها راه‌حل این معضل، توجه به «امر اجتماعی» و مرکزیت دادن به «جامعه» در تحلیل نسبت دانشگاه و فرهنگ و مناسبات میان آنها است.

۳ نسل‌بندی دانشگاه‌ها عموماً مبتنی بر تجارب تاریخی خاص کشورها است که ریشه در ارزش‌ها، باورها و انتظارات و توقعاتی دارد که «جامعه هدف» از دانشگاه‌ها دارد اما به نظر می‌رسد که ما به قول آنتونی گیدنز با نوعی «از جا کنندگی» مواجه هستیم؛ بدین معنا که بدون توجه به اقتضانات جامعه‌مان، نسل‌بندی‌های دانشگاه‌های غربی را به ایران وارد کرده‌ایم و ساده‌انگارانه با شاخصه و متر و معیار آنان دانشگاه و دانشگاهیان خود را اندازه‌گیری و درجه‌بندی می‌کنیم.

۴ این در حالی است که اگر جامعه و تاریخ خودمان را مبنا قرار می‌دادیم، بعید نبود که نسل‌بندی دیگری از دانشگاه‌ها و رتبه‌بندی ایران این معضل خود را به صورت گوناگون، یا حداقل در برخی زمینه‌ها، نسل‌بندی متفاوتی لحاظ کرده یا شاخصه‌های خودمان را به آن نسل‌بندی‌ها و رتبه‌بندی‌ها اضافه می‌کردیم.

۵ «رجوع به جامعه» رسالت و اهداف دانشگاه‌ها را به یک معنا واقعی‌تر و متناسب‌تر با نیاز بومی کشور پیش می‌برد. بر این اساس، نه تنها دانشگاه‌های کشور حول نیازهای واقعی جامعه سامان پیدا می‌کنند بلکه حتی در مقیاس بومی‌تر، دانشگاه‌های شهرها و استان‌های مختلف هم معطوف به نیازهای همان شهر و استان رشد و توسعه پیدا خواهند کرد. این در حالی است که امروز دانشگاه‌های شهرها و استان‌ها ما، بریده از متن جامعه محلی خود توسعه یافته‌اند و اساساً نسبتی با جامعه محلی خود ندارند.

از این رو، کل دانشگاه‌های کشور شبیه به هم و به نوعی المثنای همدیگر هستند؛ حتی دانشگاه‌ها ما به نوعی با دانشگاه‌های خارج هم شباهت دارند تا آنجا که حتی نظام مسائلمان هم یکسان است و اسفناک‌تر اینکه ما بعضاً به این تشابه و مشابهت‌ها مباحثات می‌کنیم که این خود جای شگفتی دارد!

بر اساس تجربه ۵ ساله حضور در کمیسیون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌خواهم در اینجا به نکته‌ای اشاره کنم؛ واقعیت این

است که اغلب در راه‌اندازی رشته‌های جدید در سیستم آموزشی نظام آموزش عالی آن چیزی که غایب است «جامعه و چطور جامعه و نیازهایش را تعلق کرده و نادیده می‌گیرد؟! واقعیت این است که در چنین شرایطی دانشگاه تبدیل به یک نهاد بی‌ربط با جامعه می‌شود؛ هر چند ممکن است بر اساس رتبه‌بندی‌ها و درجه‌بندی‌ها انواع و اقسام شاخص‌های صوری لحاظ می‌شود اما موضوع اصلی که «جامعه» است در این میان غایب می‌ماند.



دانشگاه‌های شهرها و استان‌های ما، بریده از متن جامعه محلی خود توسعه پیدا کرده‌اند و اساساً نسبتی با جامعه محلی خود ندارند. کل دانشگاه‌های کشور شبیه به هم و به نوعی المثنای همدیگر هستند حتی دانشگاه‌های ما به نوعی با دانشگاه‌های خارج هم شباهت دارند تا آنجا که حتی نظام مسائل مان هم یکسان است و اسفناک‌تر آنکه ما بعضاً به این مشابهت‌ها مباحثات هم می‌کنیم که این خود جای شگفتی دارد!!

پرنگ‌تر کردن جامعه و نیازهای آن در نظام دانش، نه تنها با بومی شدن علم و هدفی که در پس آن نهفته، محقق می‌شود بلکه بسیاری از اهداف دانشگاه اسلامی هم با توجه به ویژگی‌های جامعه اسلامی محقق خواهد شد. در این شرایط است که بود و نبود دانشگاه معنادار می‌شود؛ در این وضعیت، هم دانشگاه و هم فرهنگ از جامعه متأثر و در عین حال، منتفع می‌شوند.

به قول آنتونی گیدنز، ما با نوعی «از جا کنندگی» مواجه هستیم؛ بدین معنا که بدون توجه به اقتضانات جامعه‌مان، نسل‌بندی‌های دانشگاه‌های غربی را به ایران وارد کرده‌ایم و ساده‌انگارانه با شاخصه و متر و معیار آنان دانش و دانشگاهیان خود را اندازه‌گیری و درجه‌بندی می‌کنیم.

پرسشی که در این فضا مطرح می‌شود این است که دانشگاهی که قرار است مشکلات و نیازهای جامعه را حل کند، چطور جامعه و نیازهایش را تعلق کرده و نادیده می‌گیرد؟! واقعیت این است که در چنین شرایطی دانشگاه تبدیل به یک نهاد بی‌ربط با جامعه می‌شود.

طبیعتاً وقتی جامعه در متن ارزیابی‌ها قرار بگیرد در تنها دانشگاه که فرهنگ هم از حالت صرفاً انتزاعی خارج می‌شود و فرهنگ با نیاها و با شرایط زمانی و مکانی پیوند می‌خورد و با وجود اینکه هسته سخت علائق خود یعنی آن ویژگی‌های فرامکانی و فرارزمانی‌اش را حفظ کرده و اعتلا می‌بخشد اما با شرایط و اقتضانات زمانی و مکانی خود پیوند می‌خورد. در این صورت، ارتباط میان فرهنگ و دانشگاه هم وثیق، انضمامی، عینی و ملموس می‌شود.

۶ به دنبال، پرنگ‌تر کردن جامعه و نیازهای آن در نظام دانش، نه تنها بومی شدن علم و هدفی که در پس آن نهفته، محقق می‌شود بلکه بسیاری از اهداف دانشگاه اسلامی هم با توجه به ویژگی‌های جامعه اسلامی محقق خواهد شد. در این شرایط است که بود و نبود دانشگاه معنادار می‌شود؛ در این وضعیت، هم دانشگاه و هم فرهنگ از جامعه متأثر و در عین حال، منتفع می‌شوند.

بسیاری بر این باورند که در مواجهه با پاندمی کرونا، یک عقب‌ماندگی را بلاخص در ساحت فرهنگ و دانشگاه شاهد بودیم. در این فضا، با توجه به اینکه جامعه پساکرونایی جامعه ماقبل کرونایی نخواهد بود طبیعتاً دانشگاه پساکرونا نباید دانشگاه ماقبل کرونا باشد و نباید به نقطه صفر برگردیم. برقراری نسبت وثیق ساحت «فرهنگ و دانشگاه» با «جامعه» می‌تواند به حرکت فرهنگ و دانشگاه از جامعه ماقبل کرونا به جامعه پساکرونا کمک کرده و مسیر حرکت را هموارتر کند.

بنابراین در برنامه‌ریزی کلان برای دانشگاه و فرهنگ، در برنامه آمایش آموزش عالی و توسعه دانشگاه و فناوری در ایران باید به «محوریت جامعه» و احصای نیازهای آن در این آمایش توجه جدی مبذول باشد. در این صورت، مساله وارداتی بودن دانشگاه و دانش در ایران حل خواهد شد و جامعه نسبتی با دانشگاه پیدا خواهد کرد. در این فضا، هر تحول و پویایی که در جامعه رخ دهد به تناسب در دانشگاه‌ها هم متبلور خواهد شد.

✽ **مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر عبدالحسین کلانتری است که با عنوان «جامعه؛ حلقه واسط فرهنگ و دانشگاه» در اولین همایش ملی «فرهنگ و دانشگاه» ارائه شد. این همایش به همت مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی برگزار شد.**

«فرهنگی شدن دانشگاه‌ها» به چه معنا است؟

مصایب علم بدون فرهنگ

۱ برای بررسی نسبت‌سنجی «فرهنگ و دانشگاه» ابتدا باید مشخص کنیم که با چه عینکی داریم به فرهنگ می‌نگریم. واقعیت این است که فرهنگ، مجموعه‌ای است در هم تنیده و اکتسابی حاوی «اندیشه»، «عاطفه» و «عمل» که در دو بُعد «مادی» و «معنوی» در بستر «زمانی» و «مکانی» مشخص به‌نجوی «فرایندی» شکل گرفته است. فرهنگ در ضمیر ناخودآگاه ما نهادینه می‌شود و به «انسان» و «جامعه» معنا و هویت می‌بخشد.

۲ اما باید بدانیم که «علم» از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ به شمار می‌رود بنابراین دانشگاه نیز به‌منابه نهاد تعلیم و تعلم، در طول علم، یک نهاد صدرصد فرهنگی است. نباید حضور فرهنگ در دانشگاه را حضور الصاقی دانست. خلاصه کردن دانشگاه‌ها در فوق‌برنامه‌ها و به تعبیری دیگر برنامه‌های الصاقی، ناشی از عدم درک رابطه فرهنگ و دانشگاه است. حضور الصاقی یعنی نگاه فوق‌برنامه به فرهنگ داشته باشیم. این در حالی است که فرهنگ باید مانند خون در رگ‌های دانشگاه جاری باشد و تمامی ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دانشگاه را در خود غرق کند؛ از تفکر حاکم بر دانشگاه و خط سیر آن تا متون درسی و کمک درسی؛ از برنامه‌ها و سرفصل‌ها تا روش‌ها، ابزارها و فناوری‌ها؛ از قواعد و دیسیپلین‌های دانشگاهی تا محیط فیزیکی دانشگاه، همه باید مناسبات قابل‌تعریفی با فرهنگ داشته باشند.

۳ دانشگاه به مثابه مظهر عقلانیت و روشنگری، همدوش حوزه علمیه، مسئولیت خطیر صیانت از فرهنگ ملی و دینی را بر عهده دارد. نه تنها علم و نهاد علم نباید با روح فرهنگ مغایرتی داشته باشد، بلکه باید بین فرهنگ و نهاد علم انطباق حاصل شود.

واقعیت این است که فرهنگ ثابت نیست بلکه پویا و متکامل است و خود علم و دانش‌گاه نیز در پویایی و تکامل فرهنگ نقش‌آفرین است. با این حال، فرهنگ از یک هسته سخت و از یک پیرامون برخوردار است. لذا هر تحول و تغییری که بر اساس هسته سخت صورت گیرد، یک تحول مثبت تلقی می‌شود و هرگونه تحولی که مبتنی بر این هسته سخت نباشد، تحول منفی و مخرب برای ما خواهد بود.

رویکرد فرهنگی به علم و فناوری منحصر به علوم‌انسانی و اجتماعی نیست و هیچ یک از علوم پایه، علوم فنی-مهندسی، علوم پزشکی و همچنین مجموعه فناوری‌ها نه تنها از فرهنگ جدا نیستند، بلکه زاینده و مکمل فرهنگ به شمار می‌روند. «علم بومی» و «علم دینی» مصداق بارز پیوند تنگاتنگ علم و فرهنگ به شمار می‌آیند. به بیان دیگر، نمی‌توان از نسبت ذاتی علم و نهاد علم با فرهنگ سخن گفت و ضرورت بومی شدن علوم را نادیده گرفت البته تلقی نادرست این است که تصور شود بومی شدن یعنی نادیده گرفتن خط تجارب بشری در حوزه علم، این در حالی است که به هیچ‌وجه بومی‌شدن به منزله محروم شدن علم بومی از تجارب و دستاوردهای بشری و تعامل با خط امتدادی علم در سطح جهان نیست. بومی‌شدن یعنی در نظر گرفتن اصول و نثرم‌هایی که فرهنگ یک جامعه باید در علم منظور کرده و چه در مراحل ساخت خود و چه در حوزه کاربرد، آنها را به‌منابه اجزای مهمی از یک دستگاه به هم افزایی و اتحاد برساند.

۴ دانشگاه‌ها نمی‌توانند به شرایط فرهنگی جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنند بی‌تفاوت باشند. بنابراین، دانشگاه‌ها در اصلاح و تقویت فرهنگ عمومی سهم و نقش مهمی دارند. «تربیت فرهنگی دانشجوی» یکی از مباحث پرمناقشه سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای ما بوده است. در این سال‌ها بعضی، از «دانشگاه تربیت‌محور» و برخی هم از «دانشگاه منهای تربیت فرهنگی» سخن گفته‌اند. این در حالی است که فقط «تربیت» است که می‌تواند شاکله وجودی انسان و جامعه انسانی را «فرهنگی» کند.

۵ «علم بدون فرهنگ» تاکنون پیامدهای تلخ و ناگواری در جهان داشته است. آسیب‌زدن گسترده به محیط زیست، مشارکت علما و دانشمندان بزرگ در پروژه‌های ضدبشری، از دست رفتن آزادی دانشگاه‌ها و سکوت آنها در قبال جنایات بشری از سوی نظام سلطه و... تنها گوشه‌ای از پیامدهای مخرب جدایی فرهنگ از علم و دانشگاه است.

۶ ما امروز با آفت‌های فراوانی در فعالیت‌های فرهنگی در دانشگاه‌ها روبه‌رو هستیم؛ آفت ویتربینی و تشریفاتی شدن فرهنگ، آفت اداری و بوروکراتیک شدن فعالیت‌های فرهنگی، آفت کنار گذاشتن استاد و دانشجو از متن فعالیت‌ها و از همه مهم‌تر سیاست‌زده‌شدن دانشگاه از جمله مصایب جدایی دانشگاه از فرهنگ است که لازمه راهی از این آفت‌ها؛ نخست، قاعده‌گذاری صحیح و دوم، ارتقای گام‌به‌گام درک دانشگاهیان از فعالیت‌های اصیل فرهنگی است.

۷ امروز بازنگری در رویکرد نظام آموزش عالی به فرهنگ از دو منظر درون‌دانشگاهی و بیرون‌دانشگاهی ضروری است. تا وقتی این بازنگری صورت نگیرد، نه تنها انتظار فرهنگی شدن دانشگاه‌ها در ایران انتظار بجایی نخواهد بود، بلکه در دانشگاه‌های ما فرهنگی شدن، به مجموعه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی تقلیل خواهد یافت که همین فعالیت‌ها نیز به آفت‌هایی که اشاره شد، دچار هستند و همان اثر محدودی را که فعالیت‌های الصاقی در عرصه فرهنگ خواهند گذاشت نیز خنثی خواهند کرد. این بازنگری، به قدری مهم و جدی است که می‌توان از آن به همان «تحول بنیادین در نظام آموزش عالی» تعبیر کرد که بارها از سوی رهبر معظم انقلاب مطالبه شده است. آنچه مسلم است، نظام آموزش عالی نیازمند تحول اساسی و همه‌جانبه است و گوهر این تحول «فرهنگی شدن دانشگاه‌ها» است.



دکتر رضا غللی
استاد علوم سیاسی و رئیس مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

کفتار